

میراث ماندگار وحدت



همه کشورهای اسلامی است. رهبر شهید انقلاب در این سخنرانی با اشاره به تلاش قدرت‌های استکباری برای ایجاد شکاف میان مسلمانان، تاکید کردند که وحدت، همدلی و پایداری به آموزه‌های قرآن، مهم‌ترین عامل ناکامی دشمنان در دستیابی به اهدافشان است. ایشان همچنین تبلیغ جدایی دین از سیاست را یکی از مهم‌ترین راهبردهای دشمنان اسلام برای تضعیف امت اسلامی دانستند و خاطرنشان کردند که کنار گذاشتن ارزش‌های دینی از عرصه حکمرانی، راه را برای سلطه بیگانگان و تضییع حقوق ملت‌ها هموار می‌کند. رهبر شهید انقلاب در ادامه سخنان خود، وحدت را تنها یک شعار سیاسی ندانستند، بلکه آن را مقدمه توسعه، آبادانی و پیشرفت کشور معرفی کردند. ایشان بر ضرورت مشارکت مردم در اجرای طرح‌های عمرانی، محرومیت‌زدایی، توسعه آموزش و همکاری با دولت تاکید کردند و نقش مردم را در پیشبرد برنامه‌های توسعه‌ای کشور، نقشی اساسی برشمردند. ادامه در صفحه ۲

با رهبر شهید انقلاب در حسینیه امام خمینی (ره) دیدار کردند. ایشان در این دیدار با هشدار نسبت به توطئه گروهک‌ها برای ارائه تصویری مخدوش از نظام اسلامی، بر ضرورت حفظ وحدت، هوشیاری مردم و پاکسازی دستگاه‌های اجرایی از عناصر ناسالم تاکید کردند و نقش علما و نجیبان محلی را در آرامش و انسجام منطقه تعیین‌کننده دانستند. این سخنان در مقطعی بیان شد که ترکمن‌صحرا یکی از حساس‌ترین مناطق کشور از نظر امنیتی و سیاسی به شمار می‌رفت و دشمنان تلاش می‌کردند اختلافات قومی و مذهبی را به بستری برای ناامنی تبدیل کنند. سال‌ها بعد، رهبر شهید انقلاب در سفر به گنبدکاووس، همان نگاه را در سطحی گسترده‌تر و با رویکردی تمدنی تبیین کردند. ایشان همچنین در اجتماع باشکوه مردم گنبدکاووس در جریان سفر به استان گلستان در سال ۱۳۷۴، حضور همزمان فارس و ترکمن، شیعه و اهل سنت را جلوه‌ای از وحدت اسلامی دانستند و تصریح کردند که زندگی برادرانه اقوام و مذاهب مختلف در ایران اسلامی، الگویی ارزشمند برای

همزمان با برگزاری آیین‌های تشییع و وداع با رهبر شهید انقلاب اسلامی، بازخوانی دیدگاه‌ها و میراث فکری ایشان، بیش از هر زمان دیگری اهمیت یافته و در میان ده‌ها سخنرانی و دیدار تاریخی، سه مقطع مرتبط با استان گلستان شامل دیدار با روحانیون گنبد، ترکمن‌صحرا، گالیکش و کاله در سال ۱۳۵۹ و همچنین سال‌ها بعد، سخنرانی در اجتماع باشکوه مردم گنبدکاووس و گرگان، جایگاهی ویژه دارد. به گزارش ایرنا، رهبر شهید انقلاب اسلامی در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب، بارها در سخنان خود از ظرفیت‌های فرهنگی، اجتماعی و دینی گلستان به عنوان نمونه‌ای کم‌نظیر از همزیستی اقوام و مذاهب یاد کردند که ریشه‌های این نگاه را می‌توان در نخستین سال‌های انقلاب و در دیدار با روحانیون منطقه و سپس در سفر به گنبدکاووس مشاهده کرد. پنجم مرداد سال ۱۳۵۹، در شرایطی که برخی گروهک‌های ضدانقلاب تلاش می‌کردند با ایجاد اختلافات قومی و مذهبی، امنیت شمال کشور را برهم بزنند، جمعی از روحانیون گنبد، ترکمن‌صحرا، گالیکش و کاله

ادامه تیر اول

رهبر شهید به وحدت اقوام و مذاهب در گلستان، ظرفیت‌های کم‌نظیر این استان و برنامه‌ریزی گسترده دستگاه‌های اجرایی برای خدمت‌رسانی به زائران مراسم تشییع سخن گفته است.

خاطره‌ای که پس از سه دهه همچنان زنده است

طهماسبی در ابتدای این گفتگو با تسلیت شهادت رهبر شهید به ملت ایران و جهان اسلام، اظهار کرد: در سال‌های مختلف توفیق دیدار با رهبر شهید را داشتم، اما یکی از ماندگارترین خاطراتم مربوط به سفر ایشان به استان مازندران وقت در سال ۱۳۷۴ است. وی افزود: پس از سخنرانی رهبر

ایشان در بخش دیگری از این سخنرانی نیز با تبیین جایگاه زن در اسلام، بر ضرورت احترام به حقوق زنان، مشارکت آنان در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، علمی و سیاسی در چارچوب موازین اسلامی و همچنین لزوم رضایت دختران در امر ازدواج تأکید کردند. شاید ماندگارترین بخش این سفر، توصیف گلستان به عنوان نماد وحدت باشد؛ استانی که در آن، اقوام مختلف از فارس، ترکمن، سیستانی، بلوچ، قزاق و دیگر گروه‌های قومی در کنار پیروان مذاهب شیعه و اهل سنت، سال‌هاست در کنار یکدیگر زندگی مسالمت‌آمیزی دارند. رهبر شهید انقلاب این همزیستی را سرمایه‌ای بزرگ برای ایران اسلامی دانستند و تأکید کردند که این تجربه می‌تواند برای جهان اسلام الهام‌بخش باشد که همین نگاه باعث شد در سال‌های بعد نیز مسئولان و اندیشمندان، بارها از گلستان به عنوان «پایتخت وحدت اقوام و مذاهب» و نمونه‌ای موفق از همدلی اجتماعی یاد کنند. ایشان همچنین در اجتماع عظیم مردم گرگان و مناطق اطراف نیز با تبیین ابعاد دیگری از ظرفیت‌های مردم این دیار، ایستادگی، صبر و مقاومت ملت ایران را عامل عزت اسلام و افتخار مسلمانان جهان دانستند و بر عزم راسخ نظام اسلامی برای پیشرفت و آبادانی کشور بدون اتکا به بیگانگان تأکید کردند. ایشان با اشاره به نقش مردم گرگان در مبارزات دوران نهضت اسلامی، از خاطره‌ای مربوط به سال ۱۳۴۳ یاد کردند و فرمودند مردم این شهر در روزهای اختناق رژیم پهلوی، ایشان را از دست ماموران حکومت دور نگه داشتند که این اقدام به تعبیر رهبر شهید انقلاب، نمونه‌ای ماندگار از وفاداری مردم این منطقه به آرمان‌های نهضت اسلامی بود. رهبر شهید انقلاب همچنین انقلاب اسلامی را «نهالی پاک و مقدس» توصیف کردند که در سرزمین ایران ریشه دوانده و تأکید داشتند تا زمانی که ایمان، تلاش و همت مردم استمرار داشته باشد، این نهال روزبه‌روز تنومندتر خواهد شد و ثمرات آن بیش از گذشته در برابر دیدگان جهانیان قرار خواهد گرفت. ایشان با اشاره به پیشرفت‌های جمهوری اسلامی در عرصه‌های علمی، صنعتی، فناوری و سازندگی، تصریح کردند که ملت ایران با تکیه بر توان داخلی و بدون وابستگی به قدرت‌های سلطه‌گر، مسیر پیشرفت را ادامه خواهد داد و خواهد توانست تمدنی نوین بر پایه آموزه‌های اسلام بنا کند؛ تمدنی که به الگویی الهام‌بخش برای جهان اسلام تبدیل شود. امروز و همزمان با وداع ملت ایران با رهبر شهید انقلاب، مرور این دو مقطع تاریخی، یادآوری راهبردی است که انسجام ملی را مهم‌ترین سرمایه جمهوری اسلامی می‌دانست. بنا به گزارش دیگری از خبرگزاری مهر، استاندار گلستان با مرور خاطرات دیدارهای خود با رهبر شهید، از جایگاه وحدت اقوام و مذاهب در استان و آمادگی گسترده برای خدمت‌رسانی به زائران مراسم تشییع سخن گفت. علی‌اصغر طهماسبی هنوز خاطره دیدار خصوصی خود با رهبر شهید در سال ۱۳۷۴ را با جزئیات به یاد دارد؛ دیداری که به گفته وی با سه دعای پیاپی «ان‌شاءالله عاقبت‌به‌خیر شوید» از سوی رهبر شهید پایان یافت. وی در گفت‌وگویی تفصیلی با خبرنگار مهر، علاوه بر روایت آن خاطره، از نگاه ویژه

و با محبت فراوان از مردم این خطه یاد کردند.

گلستان؛ الگویی که رهبر شهید از آن یاد کرد

استاندار گلستان افزود: یکی از مهم‌ترین بخش‌های سخنان رهبر شهید در آن دیدار، تأکید بر وحدت کم‌نظیر اقوام و مذاهب در گلستان بود؛ موضوعی که همواره برای ایشان اهمیت ویژه‌ای داشت. وی گفت: رهبر شهید اظهار کردند وحدتی که میان شیعه و سنی و اقوام مختلف در گلستان شکل گرفته، تنها یک الگو برای ایران نیست، بلکه می‌تواند الگویی برای جهان اسلام باشد. طهماسبی خاطرنشان کرد: این سخنان برای همه



ملت ایران با تکیه بر توان داخلی و بدون وابستگی به قدرت‌های سلطه‌گر،

مسیر پیشرفت را ادامه خواهد داد و خواهد توانست تمدنی نوین بر پایه آموزه‌های

اسلام بنا کند؛ تمدنی که به الگویی الهام‌بخش برای جهان اسلام تبدیل شود

مدیران استان یک مسئولیت مضاعف ایجاد می‌کند تا این سرمایه ارزشمند را حفظ و تقویت کنند.

ایران کوچک با تنوع اقوام و فرهنگ‌ها

استاندار گلستان با بیان اینکه گلستان را باید «ایران کوچک» نامید، اظهار کرد: کمتر استانی در کشور وجود دارد که چنین تنوعی از اقوام، فرهنگ‌ها و مذاهب را در خود جای داده باشد. وی افزود: ترکمن، فارس، سیستانی، بلوچ، شاهرودی، خراسانی و دیگر اقوام سال‌هاست در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و این همزیستی، یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های اجتماعی و فرهنگی استان محسوب می‌شود. طهماسبی ادامه داد: توسعه گلستان بدون

شهید در دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان و اقامه نماز، فرصتی فراهم شد تا به صورت خصوصی خدمت ایشان برسم. از ایشان خواستم برایم دعا کنند و رهبر شهید با همان نگاه مهربان و پدرانه، سه بار فرمودند: «ان‌شاءالله عاقبت‌به‌خیر شوید». استاندار گلستان ادامه داد: این جمله برای من یک سرمایه معنوی است و هر بار که به آن فکر می‌کنم، احساس می‌کنم مسئولیت خدمت به مردم سنگین‌تر از گذشته است. وی با اشاره به دیدار دیگری در سال ۱۳۹۵ و همزمان با برگزاری اجلاس‌یه چهار هزار شهید گلستان گفت: در آن دیدار، رهبر شهید از خاطرات دوران تبعید خود در منطقه گرگان و دشت سخن گفتند

اتکا به همین وحدت و همدلی ممکن نیست و خوشبختانه مردم استان در همه مقاطع حساس، همواره با حفظ انسجام و آرامش، پشتوانه نظام و انقلاب بوده‌اند. وی همچنین از نقش نماینده ولی‌فقیه در گلستان در تقویت این فضای وحدت‌آفرین قدردانی کرد و گفت: آیت‌الله نورمفیدی طی دهه‌های گذشته همواره منادی وحدت، همدلی و گفتگوی میان اقوام و مذاهب بوده‌اند و امروز ثمره این نگاه را در آرامش استان مشاهده می‌کنیم.

همه ظرفیت‌های استان برای خدمت به زائران بسیج شد

طهماسبی با اشاره به برگزاری مراسم تشییع رهبر شهید اظهار کرد: بلافاصله پس از ابلاغ دولت، ستاد عالی هماهنگی در گلستان تشکیل شد و ده‌ها کمیته تخصصی فعالیت خود را آغاز کردند. وی افزود: کمیته‌های اسکان، حمل‌ونقل، امنیت، خدمات‌رسانی، پشتیبانی و اطلاع‌رسانی از نخستین روزها فعال شدند تا کوچک‌ترین خللی در خدمت‌رسانی به زائران ایجاد نشود. استاندار گلستان ادامه داد: بیش از دو هزار و ۲۰۰ کلاس درس برای اسکان زائران تجهیز شده و علاوه بر آن، مساجد، حسینیه‌ها، تکایا، سالن‌های ورزشی، مراکز امدادی هلال‌احمر، هتل‌ها، مهمانسراها و اقامتگاه‌های بوم‌گردی نیز آماده پذیرش مسافران هستند. وی گفت: برای رفاه زائران، تأمین غذای گرم نیز پیش‌بینی شده و همه امکانات استان در اختیار مردم قرار گرفته است.

از ناوگان حمل‌ونقل تا موبک گلستان در تهران

استاندار گلستان با بیان اینکه همه دستگاه‌ها در آماده‌باش کامل قرار دارند، گفت: ظرفیت ناوگان حمل‌ونقل عمومی استان برای اعزام زائران بسیج شده و در کنار آن، سفر با خودروهای شخصی نیز مدیریت و اطلاع‌رسانی می‌شود. وی افزود: موبک استان گلستان در تهران با همکاری استانداری، سپاه پاسداران و نیروهای مردمی مستقر شده تا خدمات راهنمایی، اسکان و پشتیبانی لازم را به زائران گلستانی ارائه کند. طهماسبی خاطرنشان کرد: فرمانداران، شهرداران، بخشداران، دهیاران و موبک‌داران از غرب تا شرق گلستان نیز برای استقبال و خدمت‌رسانی به زائران در آماده‌باش کامل قرار دارند.

وحدت؛ مهم‌ترین سرمایه برای آینده گلستان

استاندار گلستان در بخش دیگری از این گفتگو تأکید کرد: اگر امروز گلستان در امنیت، آرامش و همزیستی مسالمت‌آمیز میان اقوام شناخته می‌شود، نتیجه سال‌ها تلاش علما، بزرگان، ریش‌سفیدان و همراهی مردم استان است. وی افزود: این وحدت باید برای نسل‌های آینده نیز حفظ شود، زیرا توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استان بدون سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی امکان‌پذیر نخواهد بود. طهماسبی گفت: امروز بیش از هر زمان دیگری نیازمند حفظ انسجام ملی هستیم و مردم گلستان بارها نشان داده‌اند که در بزنگاه‌های تاریخی، با وحدت و همدلی از آرمان‌های انقلاب اسلامی دفاع کرده‌اند.

راه رهبر شهید ادامه خواهد داشت

استاندار گلستان با تأکید بر اینکه راه رهبر شهید با وحدت مردم ادامه خواهد یافت، اظهار کرد: امیدواریم با حفظ همدلی، وفای و انسجام میان مردم، بتوانیم گلستانی آبادتر، توسعه‌یافته‌تر و در شأن مردم نجیب این استان بسازیم و خدمتگزاری صادق برای آنان باشیم.

پایش رطوبت، سنجش از دور و سیستم‌های تصمیم‌یار می‌تواند به مدیریت دقیق‌تر آب و نهاده‌ها کمک کند. در مناطق خشک و نیمه‌خشک جهان، مانند بسیاری از مناطق ایران، پیوند میان کشاورزی حفاظتی، مدیریت خاک، استفاده بهینه از آب و فناوری‌های هوشمند می‌تواند نقش مهمی در افزایش تاب‌آوری کشاورزی در برابر خشکسالی و تغییرات اقلیمی داشته باشد. کشاورزی هوشمند زمانی بیشترین اثرگذاری را خواهد داشت که در کنار فناوری‌های نوین، اصول بنیادی مانند حفظ سلامت خاک، پوشش دائمی خاک، تنوع کشت و کاهش تخریب منابع طبیعی نیز مورد توجه قرار گیرد.

نمایش نوآوری‌های جهانی

در حاشیه این کنفرانس، نمایشگاهی با حضور ۲۹ شرکت و مجموعه نوآور برگزار شده است که راهکارهای عملی کشاورزی هوشمند از سراسر جهان را معرفی می‌کند؛ از فناوری‌های دیجیتال و مدیریت دقیق مزرعه تا راهکارهای نوین تولید پایدار. شرکت‌کنندگان این رویداد طی سه روز تلاش خواهند کرد پیشنهادهای عملی برای توسعه سامانه‌های کشاورزی هوشمند، مقرون‌به‌صرفه و قابل دسترس برای کشاورزان سراسر جهان ارائه دهند.

جمع‌بندی:

پیام اصلی نخستین کنفرانس جهانی کشاورزی هوشمند فائو این است که آینده کشاورزی جهان به سمت ترکیب «علم، داده، فناوری و دانش کشاورزان» حرکت می‌کند. اما این تحول تنها زمانی پایدار خواهد بود که فناوری در خدمت حفاظت از خاک، آب، تنوع زیستی و معیشت کشاورزان قرار گیرد.

پژوهشگر آب و خاک

نمونه‌های موفق؛ از گلخانه‌های کم‌هزینه تا مدیریت دقیق منابع

در این کنفرانس نمونه‌هایی از کاربرد عملی کشاورزی هوشمند در کشورهای مختلف ارائه شد. یکی از نمونه‌های مورد اشاره، پروژه‌های فائو در ازبکستان است که در آن فناوری‌های کم‌هزینه گلخانه‌ای به کشاورزان کمک کرده است تا تولید محصولات سبزی و درآمد خود را افزایش دهند، در حالی که مصرف آب کاهش یافته است. فائو اعلام کرد که رویکرد کشاورزی هوشمند از سال ۲۰۱۹ در پروژه‌هایی در ازبکستان و ویتنام اجرا شده و اکنون در کشورهایی مانند هندوراس و زامبیا نیز در حال گسترش است. این برنامه‌ها بر محصولات با ارزش اقتصادی بالا، فناوری‌های مقرون‌به‌صرفه، نهاده‌های باکیفیت و ابزارهای دیجیتال تمرکز دارند.

نقش سیاست‌گذاری و مشارکت برای توسعه کشاورزی هوشمند

بر اساس دیدگاه فائو، توسعه کشاورزی هوشمند نیازمند همکاری هم‌زمان دولت‌ها، مراکز تحقیقاتی، بخش خصوصی، سازمان‌های کشاورزان و نهادهای توسعه‌ای است. این سازمان تأکید می‌کند که فناوری زمانی موفق خواهد بود که با شرایط اقلیمی و اجتماعی هر منطقه سازگار باشد؛ دانش بومی کشاورزان را در نظر بگیرد؛ دسترسی عادلانه به آموزش، سرمایه، بازار و فناوری را فراهم کند؛ بر پایه اصول صحیح زراعی و مدیریت پایدار منابع طبیعی قرار گیرد.

ارتباط کشاورزی هوشمند با حفاظت از خاک و آب

یکی از محورهای مهم این کنفرانس، نقش فناوری در مدیریت پایدار منابع طبیعی است. ترکیب داده‌های خاک،

بهره‌گیری از داده‌ها، فناوری‌های نوین و نوآوری برای ایجاد سامانه‌های پایدار کشاورزی و غذایی است. پیام اصلی این کنفرانس این است که کشاورزی هوشمند دیگر یک چشم‌انداز دور از دسترس نیست، بلکه به ضرورتی فوری برای تولید بیشتر با منابع کمتر، افزایش تاب‌آوری در برابر تغییرات اقلیمی، حفاظت از منابع طبیعی و توسعه پایدار روستایی تبدیل شده است. مدیرکل فائو، چو دونگ یو (QU Dongyu)، در افتتاحیه این کنفرانس تأکید کرد که کشاورزان جهان با فشارهای فزاینده‌ای مانند تغییرات اقلیمی، تخریب خاک و منابع آب، افزایش هزینه نهاده‌ها و کمبود نیروی کار مواجه هستند و فناوری‌های هوشمند باید به شکلی فراگیر و قابل دسترس، به‌ویژه برای کشاورزان خرد، توسعه یابند. وی اظهار داشت: «فائو نوآوری و فناوری را در مرکز اولویت‌های خود قرار داده است و این کنفرانس نشان‌دهنده تعهد ما برای تبدیل علم و فناوری به راهکارهای عملی برای کشاورزان است.»

کشاورزی هوشمند؛ پیوند داده، فناوری و دانش کشاورزی

کشاورزی هوشمند مجموعه‌ای از فناوری‌ها و رویکردهای علمی است که با ترکیب داده‌های کشاورزی، فناوری دیجیتال، سنجش از دور، هوش مصنوعی، سامانه‌های اطلاعاتی خاک و خدمات مشاوره دیجیتال به کشاورزان کمک می‌کند تصمیم‌های دقیق‌تر و بهینه‌تری برای مدیریت مزرعه اتخاذ کنند. این سامانه‌ها می‌توانند مصرف آب، کود، سموم، انرژی و سایر نهاده‌ها را کاهش داده و هم‌زمان بهره‌وری، سودآوری و پایداری زیست‌محیطی را افزایش دهند. فائو تأکید می‌کند که کشاورزی هوشمند تنها استفاده از ابزارهای دیجیتال نیست، بلکه یک رویکرد تحول‌آفرین برای افزایش تاب‌آوری سامانه‌های غذایی و جوامع روستایی است.

کنفرانس جهانی کشاورزی هوشمند



محمد اسماعیل اسدی

فائو (FAO) نخستین کنفرانس جهانی کشاورزی هوشمند را برای شتاب‌بخشی به نوآوری در کشاورزی در رم ایتالیا آغاز کرد. ۱۰ تیر ۱۴۰۵ برابر با اول ژوئیه ۲۰۲۶. سازمان غذا و کشاورزی ملل متحد (فائو) نخستین «کنفرانس جهانی کشاورزی هوشمند» را با حضور وزرای کشاورزی، سیاست‌گذاران، پژوهشگران، تشکل‌های کشاورزان، شرکت‌های فناوری، بخش خصوصی و نمایندگان جوانان و زنان در حوزه کشاورزی آغاز کرد. محور اصلی این رویداد سه‌روزه،

جنگل ابر شاهرود یکی از شاخص‌ترین چشم‌اندازهای طبیعی ایران است که در مرز اقلیم نیمه‌خشک سمنان و ناحیه مرطوب هیرکانی قرار گرفته و به همین دلیل، پدیده «ابرهای پایین‌دست» در آن بسیار رایج است. این ترکیب اقلیمی باعث شده در بهار، جنگل ابر جلوه‌ای متفاوت نسبت به فصول دیگر داشته باشد. به گزارش ایرنازندگی، جنگل ابر شاهرود یکی از اسرارآمیزترین چشم‌اندازهای طبیعی ایران است که در مرز بین اقلیم خشک کویر و اقلیم مرطوب شمال قرار دارد. همین مرز اقلیمی باعث شکل‌گیری مناظری شده که در هیچ‌جای دیگر کشور مشابهش یافت نمی‌شود؛ جایی که کویر و جنگل با هم رویه‌رو می‌شوند. این جنگل بخشی از مجموعه جنگل‌های هیرکانی است که بیش از ۴۰ میلیون سال قدمت دارند و در فهرست جهانی یونسکو ثبت شده‌اند. گونه‌های ارزشمندی مانند ممرز، بلوط، بید و افرا در اینجا رشد می‌کنند و نشانی از پایداری طبیعت ایران در گذر زمان‌اند.

بهار؛ فصلی برای بیداری جنگل

با آغاز بهار، بارش‌های سبک، هوای خنک و رشد سریع گیاهان، چهره‌ی ابر را کاملاً متفاوت می‌کند. مه‌های همیشگی نازک‌تر و قابل‌نفوذتر می‌شوند و صدای پرندگان تازه بازگشته، هر گوشه جنگل را پر می‌کند. در این فصل، هر قدم بوی زندگی می‌دهد.

مسیر دسترسی و شروع ماجرا

بیشتر گردشگران از مسیر شاهرود و روستای بسطام وارد منطقه می‌شوند. مسیر تا نزدیکی جنگل آسفالت است اما چند کیلومتر پایانی راه خاکی و پرپیچ‌وخم است. در بهار، بارندگی‌ها گاهی مسیر را لغزنده می‌کند؛ بنابراین خودرو دو دیفرانسیل یا همراهی راهنمای محلی توصیه می‌شود.

روستای ابر = دروازه ورود به دنیای مه

روستای ابر جایی است که تفاوت ناگهانی اقلیم آغاز می‌شود. در چند دقیقه از دشتی خشک وارد فضایی سبز، مرطوب و پوشیده از ابر می‌شوید. خانه‌های روستایی ساده، باغ‌های کوچک و مهی که تا حیات‌خانه‌ها می‌خزد، بخشی از جذابیت این روستای خاص است. در عصرهای بهاری، وقتی دمای هوا کاهش می‌یابد، ابرها از قله‌های شمالی به‌سوی دره‌ها سرازیر می‌شوند. این پدیده باعث شده نام جنگل ابر چنین معنا پیدا کند. در این لحظه‌ها چشم‌انداز جنگل گویی میان آسمان و زمین معلق است.

جنگل ابر؛ پناهگاهی خنک در گرمای تابستان



پوشش گیاهی و عطر بهار

درختان پهن‌برگ مانند ممرز، توسکا و افرا بیشترین تراکم را دارند. در سطح زیرین نیز بوته‌های زالزالک، تمشک و رز وحشی در این فصل پرگل و رنگارنگ‌اند. حرکت در میان شاخ‌وبرگ خیس از شبنم بهاری، تجربه‌ای چندحسی از طبیعت ناب ایران است.

چشمه‌ها و مسیرهای آبی جنگل

آب در جنگل ابر زنده و جاری است. چشمه‌هایی چون «آلوجال» و «پونه‌او» منبع حیات پوشش سبز منطقه‌اند. هرچند این آب‌ها زلال‌اند، بهتر است برای نوشیدن از آب بسته‌بندی‌شده یا فیلتر قابل‌حمل استفاده شود تا از آلودگی احتمالی در امان ماند.

زمان طلایی برای پیاده‌روی و عکاسی

بهترین ساعات بازدید در بهار صبح زود یا نزدیکی غروب است. نور ملایم و مه رقیق، منظره‌ای شاعرانه می‌سازد و عکاسان حرفه‌ای معمولاً در این زمان به جنگل می‌روند. عبور نور خورشید از لایه‌های مه، حالتی وهم‌آلود به عکس‌ها می‌دهد.

تجربه سفر با تور یا انفرادی؟

برای کسانی که نخستین بار به جنگل ابر می‌آیند، سفر گروهی با راهنمای مجرب گزینه‌ای ایمن‌تر است. مسیرها پرپیچ، گیج‌کننده و گاه بدون تابلو هستند. اما گردشگران حرفه‌ای نیز می‌توانند با برنامه دقیق و تجهیزات کامل، تجربه‌ای انفرادی اما ایمن داشته باشند.

تجهیزاتی برای یک سفر امن

کفش ضدلغزش، لباس‌های لایه‌ای، کاپشن ضدآب و نقشه مسیر ضروری‌اند. به‌ویژه در بهار که تغییر دما ناگهانی است.

وجود باتری یدک، چراغ‌قوه و تلفن همراه با باتری اضافی نیز حیاتی است؛ زیرا در بخش‌هایی از مسیر آنتن‌دهی وجود ندارد.

دیدار با مردم محلی

در دامنه‌های پایین‌تر جنگل، عشایر و روستاییان را خواهید دید که دام‌هایشان را برای چرا می‌آورند. ارتباط محترمانه و حمایت از محصولات محلی (مثل لبنیات یا صنایع‌دستی روستای ابر) کمک زیادی به اقتصاد پایدار منطقه می‌کند.

اخلاق گردشگری و حفاظت از میراث طبیعی

بهار پرشکوفه‌ترین و در عین حال آسیب‌پذیرترین فصل جنگل است. ورود به جنگل بدون مسیر مشخص، روشن کردن آتش یا رها کردن زباله‌ها می‌تواند اثرات بلندمدتی بر اکوسیستم بگذارد. گردشگری پایدار یعنی لذت بردن بدون آسیب رساندن.

تماشای طلوع و غروب میان ابرها

اگر در اردوگاه‌های مجاز جنگل شب‌مانی داشته باشید، تجربه طلوع ابرها از زیر دره بی‌تردید خاطره‌ای ماندگار خواهد بود. غروب نیز زمانی است که جنگل در سکوت فرو می‌رود و مه دوباره بازمی‌گردد؛ لحظه‌ای که زمان انگار کند می‌شود.

اقامت و زیرساخت‌ها

در اطراف روستای ابر چند اقامتگاه بوم‌گردی و خانه محلی وجود دارد که در بهار ظرفیت بالایی پیدا می‌کنند. رزرو قبلی هوشمندانه است. برخی تورها امکان کمپینگ ایمن در نزدیکی جنگل را نیز فراهم می‌سازند.

بهترین فصل و بازه زمانی سفر

اگرچه جنگل ابر در تمام سال زیباست، اما نیمه نخست بهار تا اواسط تابستان اوج زیبایی آن است. در این بازه، دمای هوا معتدل، بارش‌ها ملایم و حضور ابرها پایدارتر است. در پاییز و زمستان، مه سنگین‌تر و مسیرها لغزنده‌تر می‌شوند.

عکاسی، هنر، و تجربه‌ی نوری متفاوت

بهار فرصت بی‌بدیلی برای عکاسان است. نور طلایی فیلترشده از میان مه، سطح برگ‌های تازه و انعکاس قطرات باران، سوژه‌هایی تکرارنشده‌ی پدیدمی‌آورند. لنز وایدبا تنظیم دستی فوکوس بهترین انتخاب برای ثبت این لحظه‌هاست.

نغمه‌ی پایانی؛ مسئولیت مشترک ما

جنگل ابر نه فقط یک مقصد گردشگری، بلکه میراثی زنده و شکننده است. اگر هر مسافر در پایان سفر، نشانه‌ای از حضورش برجای نگذارد، این مه آبی و سبز تا نسل‌های آینده نیز باقی خواهد ماند.



یادداشت

دبیر صفحه



آزاده حسینی

هر زبان دریچه ای به دنیای فرهنگ، تاریخ و هویت یک ملت است. هر چه شناخت ما از زبان مادری مان عمیق تر باشد، درک ما از فرهنگ خود و دیگر ملت ها گسترده تر خواهد شد. از خود پرسسیم: «چه اندازه به زبان پارسی مسلطم؟ چند جمله می توانم در مورد یک موضوع، به خوبی حرف بزنم؟» حالا در وضعیت بعد از جنگ با وجود مشکلات فوری مثل امنیت، اقتصاد، بازسازی و معیشت؛ فرهنگ چه فایده ای دارد؟ فرهنگ که فقط شعر و آداب و رسوم نیست. فرهنگ روی شیوه همکاری مردم، قانون پذیری، تحمل اختلاف نظر، روند بازسازی کشور، گفت و گو و از همه مهم تر «آموزش»، اثر می گذارد. حرف نامعقولی نیست اگر کسی بگوید: «در شرایط بحرانی، نان و امنیت از فرهنگ مهم ترند». اما همیشه که فرهنگ را مقابل نان قرار نمی دهیم. با همین نگاه و فکر و پرسش، بازآفرینی حکایت های گلستان سعدی را ادامه داده ایم. ما به جای اینکه بگوییم ای کاش آموزش و پرورش ما اینقدر کم سواد نبود؛ خودمان دست به کار شدیم و گلستان سعدی را ورق زدیم. به جای اینکه بگوییم ای کاش کانون های پرورش فکری کودکان و نوجوانان ما اینقدر بی کودک و نوجوان نبوده اند، از کانون خانواده آغاز کرده ایم.

بازآفرینی حکایت بیست و هفت باب اول درد دوا ناپذیر



مریم ابراهیمی

بصیر، طبیبی بود با ببینش و درایت بسیار. در طبابت و شناخت امراض، همتا نداشت. شاگردی جوان پهلوش مشق طبابت میکرد. طبیب چراغ طب سنتی را برایش روشن کرد و گیاهان دارویی را به او نشان داد و می گفت که هرکدام دوی چه دردیست. طوری که هرگاه به ملاقات بیماری می رفتند، شاگرد شرح حال می کرد و دوا را می ساخت و به بیمار می داد. بصیر نیز از او رضایت داشت. روزها گذشت و شاگرد مصمم شد که به تنهایی طبابت کند. به گوش شاگرد رسید که الاغی مردی را لگد زده و درد پا دارد. شاگرد بر سر غرور، تمایلی بر مشورت با بصیر را نداشت و دست به کار شد و دوایش را درست کرد و به پایش پیچید. نوید داد که پایش به زودی بهبود می یابد ولی اینگونه پیش نرفت و بیمار رنگ پوستش سرخ و چشمانش بسته و از دهانش آتش بیرون می آمد. به ناچار بصیر را خبر کردند. اتفاقا دوایش کارآمد بود و درد مرد



زهره علوی نژاد

در شرایطی که خواستن هم هست گناه، باز هم تو را خواهانم
بند بند وجودم آوای خواستن را سر می دهد
و من، به لب رسیده جانم
نگاهت چه معجزه ای داشت که
حال من ز خویش هم گریزانم
چه جادویی در آن لبخند بود
که من شکستم حتی عهد و پیمانم
مست مستم ز این خواستن و
شرابی از آن غنچه سرخ خواهانم
من در پی خیال و احساس می دوم و
می دانم که این باز هم نیست پایانم
روح من دمیده شده در این پیوند
یا که هست دیوانگی نمی دانم
اما چه خوش می شد اگر می شد
که تو باشی پایانم

در تاثیر تربیت بازآفرینی حکایت چهارده باب هفتم گلستان سعدی پناه اشتباه



مینا کوه کن

هنگامی که برای افراد در دنیای پرشتاب امروزی مشکلات و بیماری ها به وجود می آید آنها سریعاً به دنبال راه حل های آسان برای حل مشکل و رفع بیماری خود هستند اما گاهی مسیرهای نادرستی را جایگزین مسیرهای درست می کنند. ماجر از این قرار است که وقتی دچار بلا و گرفتاری می شویم به جای آنکه به متخصص و اهل فن مراجعه کنیم گاهی سراغ افرادی می رویم که هیچ تخصصی در آن حیطه مشکل ما ندارند. اینجاست که داستان ما آغاز می شود داستانی از جنس انتخاب های نادرست. با دانش آموزی پر تلاش و سخت کوش آشنا می شویم. دریا یکی از مهم ترین سال های زندگی خود را نفس می کشید. در آستانه هجده سالگی در رشته ریاضی تحصیل می کرد. مجبور بود شبانه روز درس بخواند تا در کنکور قبول شود. او در تمامی دروس نمرات بالایی داشت اما با گذر زمان، فشار درس ها و سنگینی مسئولیت ها و انتظارات اطرافیان رفته رفته او را از پا در آورد. او اخیراً دچار افسردگی شدیدی شده است طوری که علائم کوفتگی، انجماد چهره، بی حرکتی بدن، بی حالی نگاه، کند شدن گردش خون و تنفس، بی حس شدن عضلات و فعال نبودن ذهن در آن دیده می شود. شبانه روز مدام احساس خستگی می کند و اخیراً خواب او هم دچار اختلال شده و فعالیت هایی که قبلاً به آنها علاقه داشت از جمله دروس خود و کتاب مطالعه کردن و نوشتن ... را کنار گذاشته و نسبت به آنها علائق خود را از دست داده است. دریا از این وضعیت روحی روانی که برایش پیش آمده بود خسته شده بود و تصمیم گرفت با دوست خود حرف بزند و مشورت بگیرد. دوستش که از این وضعیت با خبر می شود به او می گوید پیش خانمی برود که با استفاده از انرژی های درونی و متافیزیک می تواند درمانش کند آن



بود. پس دستمزد آن یکی از هم زنبور ها باید کمتر باشد. زنبور ملکه گفت: «پس همه شما به یک اندازه دستمزد دریافت خواهید کرد. اما آن یکی زنبور کمتر از همه شماها دستمزد خواهد گرفت». یکی از آن زنبورها گفت: «این بار که همه ما خیلی کار کرده ایم امکان ندارد که یکی از ماها آنقدر کم کار کرده باشد. شاید اشتباه می کند پس اینبار را به او هم به اندازه ما دستمزد بدهید!» زنبور ملکه گفت: «حالا که تو اینجور می گویی باشد این یکبار را می بخشم». یکی از زنبورهای کارگر که دیده بود که آن زنبور چقدر کم کار کرده است؛ به زنبور ملکه گفت: «مگر شما زنبور ملکه نیستید؟ مگر ماها نباید همیشه از شما متشکر باشیم و کار کنیم تا به اندازه کافی دستمزد دریافت کنیم؟» زنبور ملکه گفت: «بله، اما چه ربطی به موضوع حرف ما دارد؟» آن زنبور که دیده بود که زنبور کارگر کم کار کرده است، گفت: «ن باید او را ببخشید او لیاقت ندارد که شما او را ببخشید او خیلی کم کار کرده است!» آن یک از زنبور که پشت آن زنبور بود، گفت: «آن زنبور راست می گوید شما آنقدر بزرگ و بخشنده هستید که او را ببخشید. وقتی که او فهمید که با این که زحمت کشیده است شما می خواهید به او کمتر دستمزد بدهید اما شما بزرگواری کنید و او را ببخشید». زنبور ملکه گفت: «درست است که تو به من راست گفتی که آن زنبور کمتر کار کرده است اما من وقتی واقعیت را نمی دانستم آن زنبور را بخشیدم و می خواستم به او هم، اندازه شما دستمزد بدهم اما دروغ آن زنبور بهتر بود که گفت شاید هم اندازه شما کار کرده باشد.

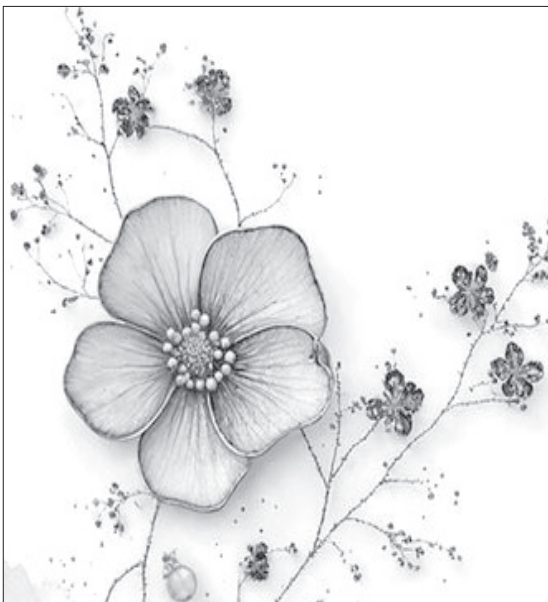
را بست. نسیم برگ پیر را به نرمی در آغوش کشید و بر روی خاک گذاشت و به برگ پیر گفت: «آن دنیا همین جاست دوست من روی خاک سرد و سیاه ای کاش به حرف گنجشک نادان گوش نمیکردی و خودت را اینگونه به خاک نمی کشاندی!» و بعد نیم نگاهی به برگ پیر کرد و هو هو کنان خودش را به بالای شاخه کشاند. برگ پیر چشم های نیم بسته و بی جانش را درهم فشرد و پشیمان از اینکه چرا به حرف گنجشک نادان گوش داد. حالا باید نگران له شدن توسط کفش های بی روح و سردی باشد که زندگی یک برگ اهمیتی برایشان ندارد. چشم های نیمه جان برگ پیر هر لحظه سنگین تر میشد و پشیمانی در چهره اش بیشتر نمایان میشد. همانجا نفس آخرش را با آهی سرد و سرشار از درد بیرون داد و برای همیشه توسط کفشی لگد مال شد. نسیم که از آن بالا شاهد همه چیز بود با بغض و چشمانی سرخ این خبر ناگوار را به گوش آسمان رساند و ابرها چه زیبا برایش باریدند. آنقدر به باریدن و گریستن ادامه دادند تا جسم فرسوده برگ پیر به درون خاک فرو رفت.

باب اول گلستان سعدی باز آفرینی حکایت یکم زنبور و حقیقت



ستاره گودزی

روزی روزگاری در جنگل سرسبز و زیبایی روی شاخه تنومند درختی زیبا، کندوی عسل زرد و دلنشینی بود که درون آن کندو، زنبورهای زیادی زندگی می کردند. همه زنبورها، زنبور کارگر بودند. اما یک زنبور ملکه بود که تمامی آن زنبورهای کارگر را اداره می کرد. زنبورهای کارگر همیشه در فصل بهار از گل ها شهدکشی می کنند و در عوض کار کردن و شهد کشی در فصل بهار به عنوان دستمزد می توانند به هر اندازه ای که کار کرده اند نسبت به کار کردنشان دستمزد دریافت کنند. که دستمز آن ها عسل است. آن ها تمام فصل بهار را کار می کردند و در پایان فصل بهار می توانستند دستمزدشان را دریافت کنند. این قانون را زنبور ملکه برای تمامی زنبورها گذاشته بود و همه زنبورها باید این قانون را می دانستند و اجرا می کردند. بعد از به پایان رسیدن فصل بهار همه زنبورهای کارگر برای دریافت دستمزد خود آماده شدند. زنبور ملکه از همه زنبورهای کارگر پرسید: «هرکدام از شماها چند روز کار کرده اید؟» همه زنبورهای کارگر کل فصل بهار را کار کرده بودند تا به مقدار زیادی عسل دریافت کنند. اما یکی از آن زنبورها حدودا بیست روز از فصل بهار را کار کرده



خانم با جمالات قصار و قوی با او صحبت می کند و قول می دهد در مدت کوتاهی او را از شر این مشکل روحی و روانی خلاص کند تا دوباره اشتیاق پیدا کند و درس های خود را بخواند. در این دوره درمان آن خانم از دخترک خواست تا مشکلات خود را نادیده بگیرد و فقط مثبت اندیشی کند. بدون آنکه ریشه مشکل و بیماری خود را پیدا کند و حل کند. آن خانم ورد و دعا به کار می گرفت تا بتواند حال دخترک را خوب کند اما بعد از چندی که گذشت دریا متوجه شد که حالش روز به روز بدتر می شود و احساس می کند نسبت به قبلا بیشتر منزوی شده است و صرفا پول خود را هدر داده است. او فهمید که آن خانم کلاهبرداری بیش نیست و هیچ تخصصی در روانشناسی و روانکاو ندارد. دریا با شرمندگی و تجربه ای نادرست متوجه شد که باید به روانشناس که تخصص در این حیطه دارد مراجعه کند تا بتواند بیماری روحی خود را برطرف کند. درست است که او در مسیر اشتباهی رفت و تجربه ای تلخ بدست آورد؛ اما بعد با همان تجربه در مسیر درست و واقعی قرار گرفت تا بتواند خود را درمان کند.

گلستان سعدی باب هفتم باز آفرینی حکایت چهارده امیدواری



نرگس کوهکن

پاییز قدم زنان، دامن کشان، آهسته و آرام فرا رسید و پا قدمش را چه رنگارنگ بر طبیعت خجسته گفت. قلم هزار رنگش را روی درختان پاشید و رنگ های گوناگون بر درختان چیره شد. در آن میان نسیم با عجله سرآمد و با پیچ و تاب از لایه لای شاخه و برگ درختان عبور کرد و محکم به برگ پیری برخورد کرد. کمی که گذشت صدای خش خش خوفناک برگ پیری به گوش رسید: «آی نسیم عجول! چه میکنی؟ مگر نمی بینی که به بند مویی وصلم؟» نسیم از راه ایستاد و گفت: «ای برگ پیر مرا ببخش نغمه عاشقانه ای دارم که باید هرچه سریع تر به دست معشوقه اش برسانم، در راه برگشت بیشتر مراقبم دوست من!» برگ پیر با دو دست محکم تر خودش را به شاخه چسباند تا مبادا بر روی زمین بی افتد، در آن لحظه که خورشید مثل تیله ی سرخی در آسمان به افق می رفت، گنجشکی سراسیمه روی شاخه نشست و چشمش به برگ پیر افتاد و گفت: «ای برگ پیر تو دیگر عمرت را کرده ای چرا خودت را اینگونه رنج میدهی! تا کی میخواهی با هر نسیمی که به وزش در می آید محکم تر خودت را به شاخه بچسبانی و دلت هراسان باشد؟! شاخه را رها کن و زندگی اندوه بارت را به پایان برسان شاید در آن دنیا سرخوشی بیشتری نصیب شود!» برگ بیچاره با حرف های گنجشک به فکر فرو رفت و نسیم از راهش بازگشت و خودش را از لایه لای درختان راست قامت با پیچ و تاب بازی داد و آواز سرخوشی اش را سرود. برگ پیر بیچاره با وزیدن نسیم دوباره تکانی خورد و ابروهایش مثل ابرهای تیره درهم رفت. نسیم پوزخندی زد و دستی بر سرش کشید. ببخشید دوست من فقط خیلی خوشحالم! اما وقتی با چهره غم زده برگ پیر رویه رو شد حرفش را پس گرفت و گفت: «دوست من تو چرا ناراحتی؟! برگ پیر با چهره اندوهبارش آهسته و خوفناک گفت: «من دیگر آفتاب لب بوم هستم و توان ادامه دادن این زندگی را ندارم. گنجشک حرف درستی به من زد. دیگر من عمرم را کرده ام باید زندگی را رها کنم و دارفانی را وداع گویم». نسیم با تعجب گفت: «تنها ناامیدان هستند که با زندگی وداع می کنند و گرنه در اوج سختی، امید داشتن زندگی را زیباتر می کند و به تو توان ادامه دادن می دهد. این سپیده صبحگاهی، درخشش شبنم روی شاخه ها، طلوع نور و غروب سرخ، رنگ های درهم پاشیده پاییز این همه زیبایی برای تماشای دوباره هر روز زندگی کافی نیست؟ دوست من امیدت را از دست نده!» گنجشک در همان لحظه جیک جیک کنان خودش را نزدیک تر آورد و گفت: «تاکی با ترس افتادن از درخت زندگی کن؟» بگذار خودش را رها کند و به زندگی سرشار از اندوهش خاتمه دهد». نسیم تا خواست چیزی بگوید. برگ پیر ناله کنان گفت: «تصمیمم را گرفتم» و دست های خسته اش را از شاخه جدا کرد و چشم هایش

ویرترین؛ جایی برای نمایش!



سیده فاطیما عقیلی

پ.ن:
مدرسه جایی ست که استعدادهای نمایشی زودتر از استعدادهای عمیق دیده می شوند.
به تازگی در انتهای مسیر خیابان اصلی شهر، یک مکان پر زرق و برق راه انداخته بودند! نه مغازه بود! نه موزه! البته به واسطه آن ویرترین پریهایش معروف شده. ویرترینی که هر روزه در آن مردمان زیادی به تماشای موفقیت های پوشالی کسانی می آمدند که هیچ از استعداد و اندیشه ای نو نمی دانستند! آن افراد گاهی دستپاچه بودند، گاهی هیجان زده و گاهی هم با لبخندهای کاملاً تمرینی! هرچه بود حداقل من می دانستم که همه آن حرکات از سر «نشان دادن استعدادهایی بود که وجود نداشت! شبها، وقتی در تاریکی شب، آن مکان ناگهان روشن می شد و نوری را بر افراد درون ویرترین می تاباند، مردم سریعاً گوشی های موبایل خود را در می آوردند و شروع به عکاسی می کردند! خودشان هم نمی دانستند برای چه! اصلاً مقصودشان از این حرکت چه بود؟ البته ناگفته نماند! من هم صاحب کتابخانه ای کوچک بودم! جایی که نه نوری برای خودنمایی داشت. نه ویرترینی برای نمایش! قفسه هایی که تا سقف امتداد داشتند و کتاب هایی از دست آن ویرترین شلوغ داشتند خاک می خوردند. درست است! کسی دیگر به سراغ من نمی آمد. اما مغازه من همواره روشن بود. جالب است! افرادی که به آن ویرترین می آمدند هر کدامشان یک حس و حال داشتند اما وجه اشتراک آنها این بود: زیاد نمی ماندند! وقتی چراغ ها خاموش می شد و شیشه خالی می ماند، نام آنها هم زود از خاطر می رفت. ... عجیب است! امشب ویرترین روشن نشده! مردم با هیجان پشت ویرترین ایستاده اند اما گله دارند از نور ویرترینی که به نفسشان بند بود. گویی تاریکی خیابان را بلعیده باشد! بله! ویرترین برای نور ساخته شده بود نه برای شبی به آن تاریکی! کتابفروشی اما مدت ها بود که نور را درون خود می پروراند. مردم پراکنده شدند! در آن ظلمت شب تنها نور وجود داشت آن هم کتابفروشی من بود. ناخودآگاه چند شخص به سوی کتابفروشی کوچک من قدم بر می دارند. و ویرترین جایی بود برای نمایش! اما نور واقعی، همیشه آنجاست که کمتر دیده می شود.

